

مقصومه محرمی در روز‌هایی که بر ما گذشت، شاهد چالش‌هایی میان به اصطلاح احزاب دموکرات و کومله بودیم که موجب تحلیل‌های متنوعی شد و احتمالات گوناگونی را مطرح کرد. در این میان اما نباید از نظر دور داشت که به این وقایع نباید بیش از حد خویش وزن داد و آنها را به گونه‌ای غیر منطقی مهم قلمداد کرد. در گفت‌و شنود پی آمده، حسین اسماعیلی پژوهشگر تاریخچه گروه‌های دموکرات و کومله کردستان، پیشینه هر دو گروه، موقعیت کنونی ایشان و نهایتاً شرایط آنها در حال حاضر را، مورد بازخوانی قرار داده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

مبانی فکری و ریشه‌های عقیدتی نیروهای کومله و دموکرات چیست؟
؟
در حزب چه تفاوت‌نگرشی با هم دارند و اختلافات آنها از چه چیز نشئت می‌گیرد؟

برای اینکه به این پرسش پاسخ روشن دهیم، لازم است به جریان شناسی سیاسی در سده اخیر ایران مروری داشته باشیم. ما یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکرای که در عرصه سیاست فصال می‌بینیم و متأسفانه با هر نگاهی، تأثیری انکارناپذیر در شکل‌گیری جریانات و تحولات سیاسی داشته، تفکر چپ‌گرای یا به عبارتی تفکر مارکسیستی است که البته دارای گرایشات و انشعابات مختلفی است. این تفکر گاه با گرایشات مارکسیستی، با گرایشات مائوئیستی و گاهی هم با تفکراتی از نوع امریکای لاتین خودنمایی کرده است. آنچه در کشور ایران به عنوان تفکر غالب مطرح بوده، تفکر چپ مارکسیستی است. البته تاحدودی تفکر مائوئیستی هم بین جریان‌های فکری موجود در کشور ما وجود داشته است.

سازمان کومله و حزب دموکرات در منطقه کردستان ایران، به تبع احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر منبعث از این جریان فکری است. حزب کومله در کنگره‌ها و بیانیه‌هایش که در بعد از دهه ۴۰ داشته‌است، به صورت مشخص خود را پیرو تفکر مارکسیستی –لنینیستی در ایران دانسته و با این تفکر وارد عمل شده است. درون جریان مارکسیستی، هم‌زمان جریانی شکل می‌گیرد که به مطالعه افکار مائو پرداخته و مطالعاتی در این زمینه داشته‌است. اساساً کومله یک سازمان فکری چپ مارکسیستی با تمایلات مائوئیستی است. شاخصه چپ‌گرایی، عمده‌ترین مشخصه فکری کومله از دهه ۴۰ تا حال حاضر بوده است. وقتی مبانی فکری حزب دموکرات کردستان ایران را بررسی می‌کنیم، مهم‌ترین پایه‌ها را به تفکرات عبدالرحمن قاسملو به عنوان مغز متفکر این نحله سیاسی مشاهده می‌نماییم. حزب دموکرات در بیانیه‌های خود بعد از اعدام قاضی محمد، به صورت مشخص گرایشات سوسیال دموکراسی را مطرح می‌کند. تفاوت‌هایی بین کومله و دموکرات، صرفاً در حوزه فکری مشخصه فکری دیگر نقش دارد تشکیل دهنده دو حزب، تفاوت آنها را آشکارتر می‌کند. حزب دموکرات کردستان یک حزب سنتی است که بدنه آن را مردم عوام اعم از جماعت شهری و روستایی تشکیل می‌دادند. طبیعتاً با توجه به نقش که مذهب در میان مردم کردستان ایفا می‌کرد، حزب نمی‌توانست گرایشات سوسیالیستی خود را آشکار کند. به‌غم اینکه قاسملو را در رأس سازمان با گرایشات مارکسیستی می‌بینیم، اما این گرایش در سطح سران آن بوده است. بدنه این جریان، بر اساس باورهای سنتی رفتار می‌کرد. در خلاف حزب دموکرات، سازمان کومله از همان ابتدای تشکیل، در نشست با تعدادی از دانشجویان کرد شروع به مطالعات چپ‌گرایی مارکسیستی کردند، به طور خلاصه می‌توان بیان کرد در سطح سران دو گروهکی که از آن سخن می‌گوئیم، تمایلات مارکسیستی وجود داشت و حزب دموکرات به دلیل تحلیلی که از شرایط جامعه ارائه می‌کرد، همی سعی نمود تا تفکرات خود را بروز ندهد و در اختلاف‌نگه دارا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این حزب در کردستان، عمدتاً با گرایشات مارکسیستی در سطح سران فعال شدند، اما در میدان عمل ظهور دیگری پیدا کردند. در سال‌های اخیر ما شاهد شکل‌گیری سازمان جدیدی در کردستان عراق هستیم که ترکیبی نواز تفکرات جدید را دارد که اکنون موضوع بحث ما نیست. در یک کلام آنچه در گذشته به عنوان مبانی فکری دو حزب بوده و آنچه طی دو دهه اخیر شاهد آن بودیم، تفاوت‌های اساسی با هم داشته است. در حال حاضر کومله و دموکرات، هر یک در بی سودجویی و نفع بردن بیشتر از شرایط هستند. امروزه دو حزب مذکور با جهت روی رژیم صهیونیستی و امریکا در منطقه اقلیم کردستان عراق در خدمت منافع آنها فعالیت می‌کنند. آنها در سه دهه اخیر، آرمان‌های گذشته خود را فراموش کرده و صرفاً در صدد ضربه به جمهوری اسلامی، با هم‌راهی دیگر اضلاع استکبار هستند.

تا ریخچه اختلاف احزاب دموکرات و کومله به چه زمانی بازمی‌گردد و موضوع آن چه بوده‌است؟

ما شاهد اختلاف کمی و کیفی یارزی، در دو حزب دموکرات و سازمان کومله هستیم. کومله جریانی تند و مارکسیستی بود که خود را جریانی در سطح ملی معرفی می‌کرد و تلقی‌ای شبه ملی داشت. اعضای آن تعداد اندکی دانشجوی بودند که در تهران شروع به عضوگیری از شهرهای کشور کردند. برای آنها در ابتدای فعالیت، مسئله قومیت و نژاد مطرح نبود و بر مبنای مبانی مارکسیستی پیش می‌فتند. فعالیت‌های عمده آنان مطالعه روی موضوعات چپ‌گرایانه بود که آیا جامعه ایرانی در حال گذر از فتودالیتبه به بورژوازی است، یا نه! اینگونه تحلیل‌ها را تا سال ۱۳۵۷ مطرح می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرایطی برای حزب پیش آمد که به سمت جریان‌های قومیتی منطقه‌ای کشیده شد. حزب دموکرات در خلاف سازمان کومله، یک نگاه منطقه‌ای به موضوعات قومیتی داشت که در سال ۱۳۲۲ و بعد از تشکیل حکومت خود خوانده مه‌باد

به رهبری قاضی محمد و همچنین بعد از سرکوب آن، جریان فکری جدیدی تشکیل شد که در رأس آن قاسملو قرار می‌گرفت. قاسملو خط مشی قبلی را بازسازی کرد و بیشتر با شعارهایی که گرایشات سوسیالیستی داشت، در مناطق کردنشین فعال شد. شعار وی در اوایل «خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران» بود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بین رفتار میدانی و فکری حزب، شکاف عمیقی به وجود آمد. قاسملو متأثر از جریانات به اصطلاح روشنفکری تلاش می‌کرد تا با ایده‌های به روز، نوعی ایدئولوژی مطابق با فرهنگ گفتمانی احزاب سیاسی جدید ایجاد کند، اما در حوزه عمل، نفوذ این تفکر به دلایل ماهیت بدنه اجتماعی کردستان و همچنین گرایشات عمیق مذهبی بین مردم نمی‌توانست تفکری راهبردی باشد. بنابراین حزب دموکرات دچار نوعی تضاد تئوریک و میدانی شد و طبیعتاً به دلیل تحلیل خود از وضعیت موجود، تمرکز خویشش را بر موضوع خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران متمرکز ساخت. در واقع پسر خلاف سازمان کومله، حزب دموکرات برای بسترسازی تحرکات خود و امکان غائله آفرینی، مجدداً به شعار «کردستان خودمختار» تکیه و تلاش کرد با این گفتمان، بدنه اجتماعی را جذب حزب کند. حزب دموکرات سعی داشت از گرایشات مذهبی جامعه کمک بگیرد و افکار ایدئولوژیکی خود را بروز ندهد، اما سازمان کومله صراحتاً با ایده‌های چپ‌گرایانه و مارکسیستی خشن، وارد میدان آشوب در منطقه شد و شعارهای تند را مبنای عمل خویش قرار داد. نکته دیگری که می‌توان به عنوان وجه تمایز این دو جریان اشاره برشمرد، پیروان دو حزب بودند. همانطور که به آن اشاره کردیم، اعضای حزب کومله بیشتر طیفی از دانشجویان و کارگران بودند، اما اعضای حزب دموکرات مردم حاشیه‌نشین بودند که اکثرأ در روستاها مقیم بودند.

در دو دهه اخیر، از اختلافات کومله و دموکرات کاسته شده است. جریان‌های تندرو در دو حزب، عملاً در عرصه عمل و خشونت‌ورزی‌های گذشته خویش به نتیجه مطلوبی نرسیدند. حضرت امام ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب کومله و دموکرات را به مصالحه دعوت کردند، اما آنها دست به اسلحه بردند و جنایت‌های کم نظیری را مرتکب شدند که در تاریخ ثبت شده است. امروزه دو حزب

منشأ اختلاف اخیر میان کومله و دموکرات، درون حزبی بود. یک عده از کومله‌ها بر این باور بودند که رفتار سازمان در رویدادهای سال گذشته، پیشینه سازمان را به ثمن بخش‌بخشیده و جایگاه آنان در میان مردم را به باد داده است! این عده می‌گویند که سازمان، نباید به دست نظام و مردم بهانه می‌داد تا ماهیت آن را به خشن‌ترین شکل ببینند. جریان تندروی این حزب که در میدان وحشیانه عمل کرد، کل اعتبار حزب را نابود نمود

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



«چالش‌های اخیر احزاب دموکرات و کومله، در آیینه روایتی متفاوت»

در گفت‌وشنود با حسین اسماعیلی تاریخ پژوه

می‌خواستند پروژه سوریه‌سازی ایران را از کردستان آغاز کنند

مذکور، آرمان‌گرایی گذشته را ندارند و مثلاً یکی از تفاوت‌های امروزین اینها با گذشته در این است که در دهه‌های پیشین عقبه پشتیبان دو حزب معاند یعنی‌ها بودند. البته در دو، سه دهه گذشته و خصوصاً تحولات اخیر، روشن شد که هر دو حزب مزدور مخالفان نظام، به ویژه در رأس آنها رژیم صهیونیستی هستند. اسناد متقنی وجود دارد که نشان می‌دهد احزاب کومله و دموکرات، از بدو شکل‌گیری با رژیم صهیونیستی ارتباطی بسیار تنگاتنگ داشته‌اند. هر دو حزب تحت حمایت و پشتیبانی مالی و آموزشی صهیونیست‌ها بوده هستند. در مجموع می‌توان گفت نتیجه گرفت که اختلاف حزب دموکرات و کومله بر سر تاریخ است. امروز اختلافات چشمگیر و بنیادی ندارند و هر دو برای جلب رضایت دشمنان جمهوری اسلامی با هم رقابت می‌کنند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب کومله و دموکرات، در کدامین مقاطع تاریخی و بحران‌های امنیتی نقش داشتند؟

احزاب کومله و دموکرات بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی پرداختند. اعضای این دو گروه، سراغ پادگان‌ها رفتند و شروع به جمع آوری اسلحه کردند. در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، کمرز شهری را داشتیم که در آن درگیری نباشد! اوچ درگیری‌ها در پایه و حماسه شهید چمران و یارانش از جمله شهید اصغر وصالی بود. در طول سال‌های متصادی، شاهد آشوب‌ها و جنایت‌های کومله و دموکرات بودیم تا اینکه شهید سردار احمد کاظمی در عملیات معروف «کوی سنجق» مقر حزب دموکرات در عراق را نابود کرد و رگ حیات ضد انقلاب در همان عملیات زده شد و دیگر رمقی برای تداوم فعالیت نداشت.

در مجموع می‌توان گفت این احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دارای عملکردهای یکسانی بودند و مهم‌ترین عملکرد آنها، ارتکاب جنایت‌های متعدد در مناطق کردنشین بود. یکی از مهم‌ترین معضلات که در تاریخ کردستان ثبت شده است و هرگز از کارنامه این دو جریان به اصطلاح کردی پاک نخواهد شد، عکس‌العمل سران این دو جریان در جنایت‌های صدام، در شهرهای حلبچه و سردشت بود، در حالی که صدام با حمایت امریکا و اروپایی‌ها،



عبدالله مهتدی (تیر وسط) و رهبر حزب دموکرمه به کومله

۱۳۵۸، سنجق، نشانی از مینبک حزب دموکرمه به دموکرات

نکته مهمی که در مورد گروه‌های کومله و دموکرات وجود دارد، این است که ما با یک نسل فرسوده فکری مواجه هستیم، همانند اعضای پیر و فسیل شده سازمان منافقین که دچار فروپاشی شده‌اند. تنها کاری که می‌توانند انجام دهند این است که پیگیر ترندهای روانی و فضاسازی‌های رسانه‌ای باشند. احزاب مخالف جمهوری اسلامی، ساختار سازمانی خود را از دست داده‌اند. اینها دیگر قادر به جذب نیروهای جوان، نظریه‌پرداز و خلاق نیستند

سیاسی عراق، حمایت از جریان‌های واگرا برای تجزیه و فراتر از آن براندازی جمهوری اسلامی از طریق دامن زدن به واگرای‌های قومی، زبانی و مذهبی بوده است. اوج این رفتار امریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی را در تحولات سال گذشته و اغتشاشات صورت گرفته طی آن می‌توان دید. البته تأکید بر دو مخالف برانداز خارجی، دلیل بر دخالت نکردن بقیه جریانات برانداز نیست. بازشناسی جریان اغتشاشات در پاییز ۱۴۰۱، نشان دهنده یک برنامه‌ریزی همه جانبه ساختارفرای و نرم‌افزاری، از سوی بسیاری از دولت‌ها و جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران است. آنچه در پاسخ به سؤال فوق مهم‌تر به نظر می‌رسد، این است که در اغتشاشات ۱۴۰۱، دو حزب فوق صرفاً مأمور اجرای وظیفه‌ای بودند که از طرف جریان مخالف و برانداز جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود و طبیعی است در این حوزه، نمی‌توان انتظاری غیر از همکاری همه جریانات ضد انقلاب داشت.

البته با فاصله‌گیری بیشتر از تحولات سال ۱۴۰۱، واقعیت‌های شگفت‌آوری از ماهیت این جریانات برانداز روشن می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین مرکز نظامی سنتکام در منطقه اقلیم کردستان عراق، طراحی بسیار وسیعی برای اغتشاشات فوق داشته‌اند. این مرکز با سازماندهی ۱۷ هزار نفر از اعضای حزب دموکرات و کومله در منطقه کوی سنجق، در قالب ۱۵ کمپ و ۳۵ پادگان و با حضور جریان برانداز عبری – عربی، در صدد بود با اشغال یکی از شهرهای کردستان و حمایت امریکا از این اقدام، پروژه سوریه‌سازی را از این منطقه شروع کند. در این زمینه بررسی‌ها نشان می‌دهد تمام دولت‌های اروپایی در کنار برخی از دولت‌های منطقه، در صدد اجرای پروژه براندازی بودند و بسا استفاده از تجربه‌ترین کارشناسان نظامی و اطلاعاتی می‌خواستند نظام را با چالش بنیادین مواجه سازند. حتی کار به جایی رسید که با آماده‌سازی تعداد زیادی از نیروهای داغش و با ایجاد همکاری خاصی، در پی آن بودند که به اهداف خود شوم برسند. اما آنچه در عمل حاصل شد، شکست سخت و متضخانه این طرح ۱۱۰ روزه بود که امریکایی‌ها با همکاری احزاب منطقه‌ای می‌خواستند آن را اجرا کنند. امریکایی‌ها در حوزه عملیات روانی و میدانی، فرصت‌های وسیعی را در اختیار دموکرات و به ویژه کومله قرار داده بودند که دلیل آن مضامینی فوق‌بده می‌شود. بررسی تاریخ ارتباط سران احزاب فوق نشان می‌دهد سران این دو حزب از بدو پیروزی انقلاب اسلامی با حضور در سرزمین‌های اشغالی، تحت آموزش‌ها و حمایت‌های بسیار وسیع مالی و صدام‌جراتی سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. سفرهای مکرر سران این دو حزب، از جمله مهتدی، علیزاده و قاسملو به سرزمین‌های اشغالی و گذراندن دوره‌های مختلف، در کارنامه این اشخاص ثبت شده است و به‌طور کلی جریان‌های واگرا و فعال در شمال غرب کشور، از چنین سابقه‌ای آیدند پیش‌رو، آنان باید سهمی را برای خود به بر خوردار هستند. طی دو دهه اخیر و بسا استقرار امریکایی‌ها در شمال عراق و به دنبال فروپاشی رژیم صدام حسین، کردستان ثبت شده است و در کنار حمایت اسرائیل، امریکایی‌ها حمایت بیشتری از جریان‌های کردستان جمهوری اسلامی فراهم شده است و صرفاً می‌توان با راهبیمایی ادوات نظامی به طرف تهران حرکت کرد و به مرکز تصرف قدرت پرداخت! این همان تصور باطل سران واگرای منطقه‌ای از جمله سران احزاب کومله و دموکرات بود.

همکاری گروه‌های کومله و دموکرات در اغتشاشات سال گذشته، در چه سطح و موضوعاتی شکل گرفته است؟
به نظر می‌رسد بخش میدانی و عملیاتی آشوب‌ها به دلیل سابقه عملیات میدانی وسیعی که حزب دموکرات داشت، بر عهده آنان قرار داشت. پایگاه آنان در داخل عراق، مرکز پشتیبانی اصلی صدام حسین، کردستان فوق‌وسیع‌تر و در کنار حمایت اسرائیل، امریکایی‌ها حمایت بیشتری از جریان‌های کردستان جمهوری اسلامی فراهم شده است و صرفاً می‌توان با راهبیمایی ادوات نظامی به طرف تهران حرکت کرد و به مرکز تصرف قدرت پرداخت! این همان تصور باطل سران واگرای منطقه‌ای از جمله سران احزاب کومله و دموکرات بود.

سیاسی عراق، حمایت از جریان‌های واگرا برای تجزیه و فراتر از آن براندازی جمهوری اسلامی از طریق دامن زدن به واگرای‌های قومی، زبانی و مذهبی بوده است. اوج این رفتار امریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی را در تحولات سال گذشته و اغتشاشات صورت گرفته طی آن می‌توان دید. البته تأکید بر دو مخالف برانداز خارجی، دلیل بر دخالت نکردن بقیه جریانات برانداز نیست. بازشناسی جریان اغتشاشات در پاییز ۱۴۰۱، نشان دهنده یک برنامه‌ریزی همه جانبه ساختارفرای و نرم‌افزاری، از سوی بسیاری از دولت‌ها و جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران است. آنچه در پاسخ به سؤال فوق مهم‌تر به نظر می‌رسد، این است که در اغتشاشات ۱۴۰۱، دو حزب فوق صرفاً مأمور اجرای وظیفه‌ای بودند که از طرف جریان مخالف و برانداز جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود و طبیعی است در این زمینه بررسی‌ها نشان می‌دهد احزاب کومله و دموکرات، از بدو شکل‌گیری با رژیم صهیونیستی ارتباطی بسیار تنگاتنگ داشته‌اند. هر دو حزب تحت حمایت و پشتیبانی مالی و آموزشی صهیونیست‌ها بوده هستند. در مجموع می‌توان گفت نتیجه گرفت که اختلاف حزب دموکرات و کومله بر سر تاریخ است. امروز اختلافات چشمگیر و بنیادی ندارند و هر دو برای جلب رضایت دشمنان جمهوری اسلامی با هم رقابت می‌کنند.

۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۸۰۳

در روزهای اخیر شاهد درگیری بین اعضای حزب دموکرات و کومله در سلیمانیه بودیم. دلیل منازعه دو گروه‌ک به رغم اتحاد سال گذشته، چه موضوعی بوده‌است؟

چندان معتقد نیستم که تفرقه و جدایی اینها معنادار باشد. نمی‌توان پذیرفت که در گذشته، دو حزب در مقر و جایگاهی مشترک، تحت حمایت صدام به فعالیت پرداخته و داعیه اختلافات بنیادین داشته باشند. در گذشته هم دعوی اصلی آنان دو جریان معاند، در واقع برای جلب منفعت از متکفل امر، یعنی دولت امریکا بود. اگر بخواهیم در سطوح خردتر ماجرا را بررسی کنیم، باید به این نکته توجه داشته باشیم که هر حزب و سازمانی، برای اینکه بتواند ماهیت ظاهری خود را حفظ کند، باید در عرصه عمل اقدام به مانورهای فریب‌کنند و فضای فعالیت خود را کاملاً مسکوت نگذارد.

منشأ اختلاف، بیشتر درون حزبی بود. یک عده در حزب کومله بر این باور بودند که رفتار سازمان در تحولات سال گذشته ایران، کلیت پیشینه سازمان را به ثمن بخش‌بخشیده و جایگاه آنان در میان مردم را به باد داده است. این عده معتقد بودند سازمان نباید بهانه به دست نظام و مردم می‌داد تا ماهیت آن را به روشن‌ترین و خشن‌ترین شکل ببینند. جریان تندروی این حزب که در میدان عمل حرکت‌های خشونت‌آمیز از خود نشان داد، اعتبار حزب را نابود کرد و پایگاه مردمی و البته موهم آن را از بین برد، به گونه‌ای که بازسازی مجدد آن بسیار سخت و زمانبر شده است. طبیعتاً به دلیل اینکه حزب دموکرات در حوزه میدانی فعال بود، بیشتر از کومله بدنام شد. مهم‌ترین دلیل اختلاف دموکرات و کومله، به همین دلیل می‌تواند باشد. در حال حاضر حامیان این دو حزب در اقلیم کردستان، در صدد هستند تا نگذارند این اختلاف دیدگاه، منجر به انشقاق بین آنان شود. جریان فعال در شمال عراق – که صاحب پول و قدرت هستند – تبدیل به عامل بی‌ثباتی در منطقه شده‌اند. نباید از نقش اقلیم غافل شویم که در تلاش است سرانجام کومله و دموکرات به فروپاشی نینجامد، چراکه از وجود آنان منتفع است. اقلیم در جهت حفظ ساختار واگرا باقی، سالانه ۵۰۰ میلیون دلار از پول مردم عراق را صرف حفظ این حزب واگرا در منطقه می‌کند. این در حالی است که کانون‌های مهم تصمیم‌گیر در اقلیم، در حال تودیع دیدگاه‌های واگرایانه در احزاب مستقر در کردستان است و متأسفانه به نظر می‌رسد به رغم هشدارهای جدی داده شده، این پیام از طرف اقلیم به خوبی دریافت نشده و جای آن است که از شیوه‌های جدی‌تر و تنبیه آمیزتر استفاده شود.

آینده روابط به اصطلاح احزاب کومله و دموکرات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بحث روشنی در دو مورد گروه‌های کومله و دموکرات وجود دارد، این است که ما با یک نسل فرسوده فکری مواجه هستیم، همانند اعضای پیر و فسیل شده سازمان منافقین که دچار فروپاشی شدند. تنها کاری که می‌توانند انجام دهند، این است که پیگیر ترندهای روانی و فضاسازی‌های رسانه‌ای باشند. احزاب مخالف جمهوری اسلامی، ساختار سازمانی خود را از دست داده‌اند. اینها دیگر قادر به جذب نیروهای جوان، نظریه‌پرداز و خلاق نیستند. دیگر آرمان‌گرایی ذهنی جوانان چند دهه قبل وجود ندارد. فقر شدید و نبود امکانات رفاهی در دوران رژیم پهلوی از مهم‌ترین دلایل جذب مردم و جوانان به احزابی مانند کومله و دموکرات بود. خوشبختانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بهببود شرایط اقتصادی، اجتماعی و رفاهی، بخش زیادی از مردم از علاقه‌مند به جمهوری اسلامی کرده است و مردم به هیچ وجه راضی نیستند وارد اینگونه تشکل‌ها شوند و شانه‌پزوار و اسلحه‌به‌دست، آواره کسوه و بیابان گردند! ناراضیاتی عمومی مردم از این دو حزب و طبعاً ریزش بدنه اجتماعی و به علاوه فرسودگی فکری سران این گروه‌ها، استعداد و ظرفیت بازسازی را از آنها گرفته است و با روشن شدن ماهیت گروه‌های وابسته برآمد مردم، آنان به این نتیجه رسیدند که کومله و دموکرات جز قتل، جنایت و ناامنی، از معانی برای منطقه نداشتند. اما به تمام آنچه بدان اشارت رفت، ناکفته‌نماند پیچیدگی‌های سیاسی و تحولات منطقه شمال غرب، مانعی برای توسعه عده و غده کومله و دموکرات نیستند. آنچه در نگاه به آینده از متغیرهای اساسی در تحولات کلی شمال غرب و به ویژه جریان‌های واگرای کردی قابل اغماض نیست، توجه به این امر است که سرمایه‌گذاری چندین دهه‌ای از رژیم صهیونیستی، استقرار پایگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی امریکا و طمع برخی دولت‌های منطقه، از موارد مهم شکل دهننده به آینده جریان‌های واگرا در شمال غرب است. اشاره به آخرین تحولات شکل گرفته در سیاست‌های امریکا، در زمینه ایجاد پیوند بین جریان قومیت‌گرای شمال غرب و تلاش‌ها و مواضع غیر حرفه‌ای کشور آذربایجان و اقدام عجیب و ضد دینی یکی از عناصر طرفدار بارزانی در قرآن سوزی کشور سوئد، نشان از لزوم توجه و رصد دقیق تحولات شمال غرب دارد که قطعاً باید در کانون توجه عناصر تصمیم‌گیر در کشورمان باشد و آن را در تحلیل‌های خود، مورد دقت کافی قرار دهند.